

فہم بی واسطہ از امام خمینی

و دورہ ہی وصیت

۱۱

مجتبے نامخواہ



اندیشه‌های امام خمینی در دوران وصیت

اگر بخواهیم وصیت‌نامه‌ی امام

خمینی را مورد مطالعه قرار بدهیم،

مهم‌نکات و روح حاکم بر این وصیت

نامه چیست؟

وصیت تلاشی است که یک نفر انجام

می‌دهد تا بعد از خود به دوره‌ی خود وصل

کند. این تلاش در مورد متفکری مانند امام

خمینی در بعد فکری برجسته است. در

وصیت‌نامه امام تلاش می‌کند عصاره‌ی

اندیشه خود را به نسل های بعد از منتقل کند. اما نکته ای که باید عرض کنم این است که اگر بخواهیم به وصیت آخرین وصایای امام توجه داشته باشیم؛ این وصیت فقط آن متن متن مکتوب باقی مانده تحت عنوان وصیت نامه نیست؛ امام در تمام یکی دو سال آخر این تلاش را به صورت پیگیر شروع کرده است و ما می توانیم یکی دو سال پایانی حیات دنیایی حضرت امام را مصداق این آخرین وصایا و «دوره ی وصیت» امام بدانیم. یک انسان عادی هنگام موت همه ی

میراثش، احیانا قرض‌ها و بدهکاری‌هایش را در یکی دو صفحه می‌نویسد و تمام. امام در مورد امام خمینی ماجرا تفاوت می‌کند. این میراث معرفتی به قدری بسیار و متمایز است که گویی یک دوره یک برای این وصل کردن وصیت لازم است و این یکی دو سال آخر به علاوه متن وصیت‌نامه یک پروژوی تام و تمام برای این کار است.

البته این دو سال پایانی، یک دوره‌ی ویژه در تاریخ انقلاب اسلامی هم محسوب می‌شود. ببینید شروع کار امام در اوایل دهه

بیست، پیام معروفی است که اولین سند مبارزاتی ایشان محسوب می شود و با «قیام لله» در برابر «قیام برای نفس» آغاز می شود؛ در ادامه در تمام آموزه‌های اسلام نابی که امام مطرح می کنند هم این «قیام لله» است که محوریت دارد. امام بر اساس متن قرآن و آیهی «قل انما اعظم بواحدہ، ان تقوموا لله مثنی و فرادی» این باورند که در همه‌ی آموزه‌های توحیدی «قیام» نقشی محوری دارد.

نقد امام به فضای وقت که نقدهای بسیار تند و درگیرانه ای محسوب می شود، به همین موضوع مرتبط است. ایشان می گویند از ابتدای ظهور اسلام، دو خط کلی ذیل عنوان اسلام ظهور کردند؛ یک خط اسلام اصیل بود که با بعثت پیامبر آغاز شد و بعد هم توسط سایر ائمه معصومین دنبال شد؛ این خط همان خطی بود که به خاطر اهداف اجتماعی، عدالت، آزادی و... با مشکلات و موانع درگیر می شد و در سوی مقابل هم خط دیگری بود که یک عده افراد راحت

طلب بودند که به تعبیر امام راحل، اساساً از این ابعاد اصلی و اجتماعی اسلام، اطلاعی نداشتند؛ تنها به نماز و روزه و برخی عبادات مشغول بودند و همشان راحتی خودشان بود و بس! این بحث را مشخصاً در بیاناتی که فردای شهادت شهید بهشتی داشته‌اند مطرح می‌کنند که در ابتدای جلد ۱۵ صحیفه امام آمده است..

اما در اسلامی که امام مطرح می‌کند، انسان محوریت دارد که هستی‌اش است مبارزه در جهت توحید است. همان ایده‌ی معروف «تا

شُرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم». این آموزه و بُعد اجتماعی اسلامی که عنصر مغفولی است، و امام هم تأکید دارند که این فراموشی و غفلت در اثر یک سری القائات استعماری و حجاب‌های معرفتی به وجود آمده است؛ امام عظیم الشان ما این اسلام اصیل را مجدداً به عرصه ی زندگی مردم بازمی‌گرداند. با این بازگشت معرفتی و تعریف انسان به مثابه موجود معطوف به قیام لله، تاریخ و ادوار تاریخی جدید رقم می‌خورد. از این منظر است که در

یکی دو سال آخر تاریخی جدیدی برای انسان انقلابی رقم می خورد؛ دوره ای که تا همین اکنون ادامه دارد و آموزه های دوره ی وصیت امام ناظر به اقتضائات انقلابی بودن در همین دوره است.

انسان انقلاب در دوران جدید قیام الله
اگر بخواهیم این دوره و این
آموزه ها را به طور خلاصه
مرحله بندی کنیم به چه مواردی
می توان اشاره کرد؟

دوره ی اول هنگامی است که این قیام الله در سال های قبل از انقلاب، جبهه ی مقابل عینی و مشخصی دارد؛ که همان مبارزه با طاغوت است؛ در خرداد ۴۲ این مبارزه وجهی فکری و معرفتی هم پیدا می کند که مبارزه با اسلام آمیخته با تحجر و تجدد است. اهالی این برداشت های ناقص از اسلام نه تنها به مبارزه با طاغوت کمک نمی کنند بلکه گاه حتی به واسطه ی ارتباط سیاسی که با رژیم حاکم دارند، در خدمت دفاع از طاغوت هم بر می آیند. نقطه اوج این مبارزه با اسلام ها، ۱۵

خرداد ۴۲ است که متجددین، به معنای راست‌هایی مثل نسل‌های اول دوم ملی‌گراها و حتی چپ‌هایی که حتی به طور سنتی با رژیم درگیر هستند، به همراه و متحجرین، امام و امت و کل نهضت را تنها می‌گذارند. بعد از پیروزی انقلاب و در سال‌های ابتدایی، یک جنگ جهانی در درون مرزهای ما در حال شکل‌گیری است. قدرت‌های جهانی یک سری جریان‌ها و گروه‌ها را تجهیز می‌کنند که در نواحی پیرامونی ایران علیه انقلاب توطئه کنند. بعدها که این کار

جواب نمی‌دهد این درگیری را در خرداد ۱۳۶۰ به متن پایتخت می‌آورند. مبارزه‌ی انسان انقلابی در این دوره هم مصداق واضحی دارد که عبارت است از فردی که در میدان‌هایی نظیر کردستان، ترکمن صحرا، آمل و... علیه این جریان درونی به مبارزه می‌پرداخت و البته یا فردی که در حال از بین بردن آثار عقب‌ماندگی دوران رژیم سابق در جای جای کشور بود؛ به عبارت دیگر، یا کسانی بودند که در سپاه و نهادهای نظامی در حال مبارزه با دشمنان

داخلی بودند و یا کسانی بودند که در جهاد سازندگی مشغول آبادسازی کشور و رفع محرومیت ها و کاستی ها بودند.

در دوره سوم هم که جنگ تحمیلی اتفاق افتاد، باز هم معنای مبارزه کاملاً مشخص است و انسان انقلابی همان شخصی است که در میدان های نبرد حق علیه باطل حاضر می شود و به دفاع می پردازد.

آنچه مطرح است این است که در تمام این دوره ها مصادیق جهاد و مبارزه اجتماعی مشخص است؛ اما در مقطع نزدیک به

پذیرش قطع نامه، مرادم یک دوره معرفتی است که منجر به پذیرش قطعنامه شد و نه یک مقطع زمانی، اتفاقی خاص رخ می دهد؛ سوالی مطرح می شود که «اگر جنگ پایان پذیرد، آن گاه طرف مقابل این مبارزه اجتماعی کیست؟»؛

در دو سال پایانی عمر حضرت امام و به خصوص پیام حج سال ۶۶ معطوف به طرح و پاسخ نظری و عملی است که به این پرسش داده می شود. به وضوح پیداست که یک حرکت فکری جدید در عرصه معرفتی

انقلاب اسلامی آغاز شده است که دارای اهداف و برنامه ها و اجزای مشخصی است. لذا به همین دلیل است که بهتر است دو سال پایانی عمر شریف حضرت امام را به عنوان مصداق دقیقتر و کاملتر وصیت های امام در نظر بگیریم و در آن تدقیق کنیم.

اسلام ناب- اسلام آمریکایی و بازتولید
انقلاب اسلامی

آن پروژه ای که در دو سال آخر
شروع می شود، در اثر چه اتفاقی به
وجود آمده است؟

برای اینکه متوجه شویم که آن اتفاق چه
چیزی بوده است و طرف های درگیر چه
عده ای هستند، باید قدری به عقب تر
برگردیم و به این سوال پاسخ دهیم که در
دیدگاه امام خمینی اساسا اصل انقلاب

چیست؟ بعد می توانیم نسبت این حرکت را با اصل انقلاب مورد مطالعه قرار بدهیم.

نگاهی که امام به انقلاب اسلامی دارد این است که انقلاب یک اتفاق در تاریخ مانده علیه رژیم طاغوت نیست؛ تعبیر امام این است که ما در انقلاب اسلامی علیه اسلام سطلنتی، تحجر و.. قیام کردیم و فکر اسلام ناب محمدی (ص) را جایگزین آن اسلام کردیم؛ نکته محوری تعبیر خاص «جایگزین» کردن دو اسلام است. مسئله ای که بعدها در پیام حضرت آیت الله خامنه ای به مناسبت اولین

سالگرد ارتحال حضرت امام، بسط و توسعه پیدا می کند.

این لفظ جایگزینی حاوی این نکته و بصیرتی است که آن اسلام و معرفت اجتماعی ای از اسلام که در جامعه وجود دارد، «ناب» و اصیل نیست. هنگامی هم که فضا به سمت هرژمونیک شدن اسلام تجدد و تحجر برود، نتیجتاً رژیم طاغوتی بر جامعه حاکم خواهد بود. در درگیری و جایگزینی دو اسلام است که مردم به این نتیجه می رسند که آن چه تاکنون اسلام می دانسته اند،

تنها در مثنی الفاظ بی روح بوده است. در نتیجه طرح و دررگیری «اسلام انقلابی» به معنای ناب خود، یک «انقلاب انسانی» و درونی در ملت رخ می دهد؛ و در اثر این انقلاب درونی است که «انسان انقلابی» به وجود می آید. موجودی که برای بسیاری از ناظران و تحلیل گران غیرقابل پیش بینی و غیرقابل درک است. در نهایت این انسان انقلابی است که کارهایی می کند که منتهی به انقلاب اسلامی می شود و یا به تعبیر دقیق تر

امام خمینی، شایستگی آن را می یابد که خداوند انقلاب اسلامی را به او هدیه کند. حالا بینیم در در سال آخر و در دوره ی وصیت چه اتفاقی رخ میدهد؟ در واقع همین روند است که دارد بازتولید می شود. آنچه منشأ انقلاب اسلامی بود، مشاهده می کنیم که همان حال بازتولید است. از نظر کمی هم که بسنجیم در سال های پایانی در پیام ها، سخنرانی ها، دستورات و حتی احکام و نامه های عادی حضرت امام، آن چیزی که بیش از همیشه مشاهده

می شود، درگیری اسلام ناب و اسلام امریکایی است.

مرزهای نبرد اسلام ناب-اسلام آمریکایی

یک نکته مقدماتی باید اشاره کنم و آن این است معنی اسلام امریکایی در این درگیری، اسلام غربزده نیست؛ اسلامی که امریکا ترویج می کند نیست؛ اسلام تحجر هم هست. این طور هم نیست که منظور امام از تحجر فقط اسلام متحجر خارج از مرزهای کشور باشد. این نکته از این جهت اهمیت

دارد که یکی از تحریف هایی که نسبت به سخنان امام امروز شاهد هستیم این است که برخلاف آنچه مدنظر امام است، برخی تلاش دارند مصداق اسلام امریکایی را در اسلام آل سعود منحصر کنند؛ اما اصل ماجرا این است که امام خطر دچار شدن به اسلام امریکایی و مشخصاً تحجر را تا نزدیک ترین افراد نزدیک به خود هم احساس می کنند و هشدار می دهند. ایشان نسبت به مجتهدین انقلابی ای که در شورای نگهبان منصوب کرده بودند، نسبت به کسی که جزء

مجتهدین هیئت استفتاء دفتر امام است، برای اینها هم نسبت به تحجرزدگی احساس خطر می کنند.

امام می خواهند از دل صورت بندی مجدد درگیری اسلام ناب-اسلام آمریکایی، یک انقلاب انسانی مجدد رقم بزنند؛ با انقلاب معرفتی و درونی یک نسل جدید از انسان انقلابی را شکل دهند و انقلاب اسلامی را استمرار بخشند.

همزمان و در راستای پروژه ی بازتولید انقلاب، هم برخوردهایی است که در این

دوران امام با همه ی نهادهای حکومتی دارند، از شورای عالی قضایی، شورای نگهبان، نخست وزیر، دولت و غیره دارند که در واقع مهندسی مجدد نظام است متناسب با بازتولید انقلاب.

چه رفتاری از سوی مسئولین و نهادها دیده شد که باعث شد امام به بازتولید انقلاب احساس نیاز کردند؟

در واقع نمی توان گفت این کار امام، یک نوع رفتار انفعالی بوده است. امام در دهمین سال انقلاب در نامه و نوشته های خود از

غربت اسلام ناب سخن می گویند. این نشان میدهد که ایشان ضرورت بازتولید مداوم انقلاب اسلامی را در نظر داشته‌اند. این تصور که انقلاب اسلامی به همه اهدافش رسیده است، تصویری است که فارغ از اتفاقات بیرونی به آن نقد معرفتی دارند.

هرچند زمینه های اجتماعی هم می توان برای این موارد هم در نظر گرفت؛ مثلاً در پایان جنگ و بلکه از آغاز آن، نگاهی که اغلب مسئولین دو جناح عمده ی کشور به مسئله پایان جنگ داشتند، به نوعی مشترک با هم

و دارای اختلافات اساسی با نگاه امام بود؛ اما این رفتار امام صرفاً یک واکنش به این مسائل نیست؛ بلکه بر این مبناست که ما به دنبال تحقق عدالت و رفع ظلم و... بودیم و برای رسیدن به این هدف، ما نیاز به یک انقلاب درونی مستمر داریم؛ همان طور که در ظهور انقلاب اسلامی هم همین انقلاب درونی را داشتیم. لذا نگاه امام در آن دو سال پایانی و رفتار ایشان گویای این است که انقلاب برای ماندن، باید به صورت مداوم بازتولید شود.

با این توضیحات، اصلی ترین محور وصیت نامه حضرت امام به نظر شما همین بازتولید انقلاب اسلامی است؟

بله همین طور است. وصیت نامه سند انقلابی بودن در دوران پس از امام است. معیاری که می تواند مانیفست نسل انقلاب باشد برای بازتولید خود و معیاری باشد برای نقد مداوم وضعیت موجود خود. معیار انقلابی بودن خودمان، معیار خمینیستی بودن منظومه های معرفتی مان و البته معیار نقد و تکامل بخشی به ساختارهای بیرونی و

مشخصا نظام سیاسی اجتماعی برآمده از انقلاب اسلامی.

تفکیک میان رجوع تشنگان معرفت و شیفتگان قدرت به امام خمینی

اگر بخواهیم برای جوانان امروز که
حتی حضور حضرت امام را هم
درک نکرده اند و از طرفی مطابق
متن وصیت نامه ایشان، یکی از گروه
های اصلی مخاطب این پیام هستند،
چه بخش هایی از این وصیت نامه
ادبیات مشترک و حلقه وصل این قشر
جوان و حضرت امام با توجه به
شرایط امروز خواهد بود؟

برای پاسخ به این سوال باید این نکته را در نظر داشته باشیم که ما باید میان دو رجوع به امام خمینی تفکیک قائل شویم. یکی رجوع معرفتی و دیگری رجوع منفعتی است. ببینید به هر حال پس از پیروزی و تثبیت، «امام خمینی» تنها یک معرفت ناب نیست؛ یک نوع اسم رمز ارتقای سیاسی هم هست. به عنوان نمونه حزب توده را در نظر بگیرید، نسبت آن‌ها با امام چیست؟ اما در مواضع و تفسیرهایشان گاه آن چنان تصویری از خط

امام ارائه می کنند، که انسان را به تعجب وامی دارد که این ها دیگر چقدر پیرو امام هستند! حزب توده تمام شد و اما این مشی که تمام نشده است!

لذا به نظر می رسد علاوه بر تشنگان معرفت امام شیفتگان قدرت و ارباب سیاست هم به رجوع امام و اندیشه های او نیازمندند. ان هم همیشه در مورد امام حرف می زنند و تفسیرهای مطابق میل شان را از ایشان ارائه می کنند. آنچه برای فهم امام خمینی نیاز داریم این است که این دو سطح از ارتباط با

امام را از هم تفکیک باید کنیم تا دچار اشتباه نشویم. این عدم این تفکیک، یکی از مشکلاتی است که باعث گسسته شدن پیوند مطلوب می شود لذا با تمام کارها و فعالیتهای ملال آوری که تحت عنوان اندیشه امام و معارف انقلاب در حاشیه اجباری درس های مدارس وجود دارد، می بینیم که این کارها پیوندی ایجاد نمی کنند. به نظر می رسد که یکی از علل این مسئله همین است که عده ای از اهالی قدرت که تمسک به امام برای آنها رمز پیروزی و کسب مراتب بالاتر در

جدال قدرت بوده است، اینها آمده‌اند و واسطه و دلالی شدند بین امام و جمعی که طالب اندیشه های امام به معنای واقعی کلمه بودند.

راهی که برای رفع این مشکل پیشرو داریم این است که به متن صحیفه رجوع کرد. شاید الآن ما بتوانیم درباره‌ی بخش‌هایی از موارد مورد نیاز امروز از وصیت‌های امام صحبت اما این روند به کل باید تغییر کند. اصلاً نباید این طور باشد که مخاطب جوان بخواهد صرفاً از واسطه‌ای پرسد که به نظر شما امروز

کدام بخش از اندیشه امام خمینی مورد نیاز است؛ بلکه خود آن مخاطب جوان باید به متن اندیشه های امام و حداقل به وصیت نامه امام رجوع کنند. چراکه این کار امکان ظهور دلال های اندیشه امام را فراهم می کند. این ایام سالگرد ارتحال حضرت امام را باید تبدیل کنیم به ایام دعوت به صحیفه خوانی و بازخوانی اندیشه امام و وصیت نامه ایشان! دقیقاً همان کاری که رهبر معظم انقلاب در این سال ها در نطق سالگرد امام انجام می دهند. اساساً متن وصیت نامه و سایر

سخنرانی های امام، مواردی هستند که به صورت عمومی اعلام شده اند و مخاطب آن عامه مردمند و این چنین نیست که شرح و تفسیری مستقل نیاز داشته باشند.

اما خطوط مورد نیاز امروز ما از اندیشه ی امام مقوله ی «جنگ فقر و غنا» است؛ مسئله ی جبهه جهانی انقلاب اسلامی است. به فرموده ی امام در پیام بسیج مسئولیت ما در مبارزه با پول پرستی و اشرافیت داخلی، مسئولیت ما در مبارزه تحجر و مقدس مآبی است. اما چرا ما این قبیل موارد را امروز کمتر

مشاهده می کنیم؟ چون به اندیشه های امام رجوع نکرده ایم؛ تنها به همان واسطه ها و دلال ها مراجعه و اکتفا کرده ایم. درحالی که آن دلال، آنچه خودش نیاز دارد را از امام مطرح می کند؛ می نشیند و نقاط ضعف طرف مقابل را از صحیفه امام استخراج می کند و آن ها را برجسته می کند؛ ماهیت جریانهای سیاسی این گونه است.

بنابراین تنها راه ما بازگشت فکری، معرفتی، رفتاری به اندیشه های امام است؛ باید به این مسئله فکر کنیم که چرا در نظام آموزشی ما-

در حوزه و دانشگاه و قبل از آن - صحیفه امام
جایی ندارد؟ چرا در انواع و اقسام کارهای
فوق برنامه که توسط همین ما بچه
حزب اللهی ها انجام می شود، آموزش اندیشه
های امام جایی ندارد؟

**در کجا صحیفه امام متن آموزشی
است؟**

اگر بخواهیم به صورت کاربردی

برنامه ای پیشنهاد کنیم برای

بازگرداندن امام به صحنه، چه

راهکاری ارائه می کنید؟

راهکار چندان پیچیده ای پیش روی ما نیست؛ راهکار ساده است؛ کافی است شخص به کتابخانه ای مراجعه کند که در آن صحیفه امام وجود داشته باشد؛ البته می شود برنامه های متکامل تری هم داشته باشیم اما اگر اراده ی این کار ساده وجود نداشته باشد کاری جلو نمی رود.

این اراده چطور باید به وجود بیاید؟

با کنار گذاشتن عادت های فکری. استقبال از اندیشه امام، قطعاً وجود خواهد داشت و از این بابت نگرانی به نظر من وجود ندارد؛ در

ابتدای انقلاب برای آقای بازرگان این سوال مطرح بود که چرا منِ فرنگِ رفته‌ی روشنفکرِ دانشگاهی، که در تمام عمر با دانشجویان و جوانان در جاهای مختلف مرتبط هستم، چرا در ارتباط با نسل جوان از امام عقب‌ترم. نمیدانم چطور است که یک پیرمردی که سنش از من بیشتر است و ارتباط چندانی تا پیش از این با جوانان نداشته، اما امروز جوانان به راحتی و با قوت بیشتری با او ارتباط برقرار می‌کند! و این را در مصاحبه‌ای هم گفته بود. علت این بود که

حرفهای امام از این جنس فطرتِ جوانان بود. اما می بینیم امروز در برخی موسسات فعال در آموزش های غیررسمی، در متون آموزشی آنها هایدگر با چند قرائت هست اما اندیشه های امام نیست! اصل مسئله این است که این اراده در ما به وجود بیاید که حداقل در همان حدی که برای شناخت دیگر اندیشمندان تلاش میکنیم، نسبت به حضرت امام هم این گونه باشیم. جدا جای سؤال دارد در کدام مقطع رسمی یا برنامه ی غیر رسمی «امام (ره)» آموزش داده می شود؟ کجا را

سراغ داریم که «صحیفه امام» منبع آموزشی
باشد؟

به نظر شما چه کسانی امروز تلاش
میکند تا خط امام مطرح نشود و یا
تحریف شود؟

به هر حال کسی که در ابتدای انقلاب یک
خانه ساده و یک زندگی بخور و نمیری
داشت و داشته و امروز تغییری در وضع
اقتصادی او ایجاد شده است و تمکنی به
دست آورده است. طبیعتاً چنین فردی هیچ

وقت نمی خواهد منادی جنگ فقر و غنا و بشود. یا کسی که در او رگه‌هایی از تحجر رسوخ کرده که نمی شود منادی مبارزه با اسلام تحجر. شناسایی این موارد چندان دشوار نیست؛

اما با این وجود می خواهیم بگویم مسئله اصلی تحریف نیست، مسئله اصلی خود «ما» و فاصله‌ای که میان علاقه‌مان به امام و صحفه‌نخوانی مان هست؛ به هر حال کسانی که با امام مخالفت صریح دارند که تکلیف‌شان مشخص است و از این بابت نمی

توانند مانع چندانی برای جوانان انقلابی باشند. مشکل اصلی در این بخش ماجرا است که کسانی آمدند و دانسته یا نادانسته ارتباط ما را منبع اصلی کردند؛ در واقع ما با یک پروژه که مانع گسترش ادبیات امام باشد مواجه نیستیم، بلکه با یک پروسه مواجهیم. با این باور مکتوم که «امام و آقا تنها جهت گیری‌های کلی را به ما نشان می دهند و ما باید منبع و نظام معرفتی مان را از کسانی دیگر بگیریم!» به نظر کوچکترین مراجعه به صحیفه نافی این مسئله است و ما به راحتی

می بینیم که با یک اندیشه نظام مند و دقیق که دارای ابعاد مشخصی است مواجهیم. هر چند این اندیشه نظام مند، به شکل مدونی نوشته نشده و در قالب بیانات و نامه ها و پیام های مختلف قابل مشاهده است و نهایتاً نیاز به تدوین دارد اما بدون تفسیر و تأویل! این تدوین و مراجعه به متن اصلی است که امکان صحیفه خوانی اجتهادی را برای ما فراهم می کند.

مسئله این جاست که ما تصور کنیم بر اساس خرده شناخت هایی که از امام داریم،

می توانیم همه معرفت اجتماعی مورد نیازمان
از انقلاب را به دست آوریم. در حالی که
بهرتر است بگوییم این خرده شناخت ها از
امام، بیشتر یک توهم شناخت را به وجود
آورده است که بسیار ناقص است و جای
شناخت واقعی را در ذهن و زبان ما پر کرده
است و ما باید سعی کنیم این مشکل را با
مراجعه بی واسطه به افکار و آراء امام رفع
کنیم.

اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده
عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد...
مسئله‌ی تحریف شخصیت امام... خطر بزرگی محسوب
می‌شود... آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود،
بازخوانی اصول امام است.

رهبر انقلاب اسلامی

۱۴ خرداد ۱۳۹۴

حفظ امام